

تحول در مفهوم دولت: بررسی تاریخی - تبیینی دولت پست مدرن

سید امین حبیبی^۱

چکیده

بررسی سیر و چگونگی تحول معنایی در مفهوم دولت، کمک می‌کند تا بهتر سیر تکاملی دانش روابط بین‌الملل و جریان‌های محوری آن شناخته و در کنار آن چگونگی پیدایش و تحولات واژگان تخصصی و مفاهیم رایج این رشته بیان شوند. این مقاله با روشی تبیینی-تحلیلی، به بررسی سیر تحولات تاریخی در مفهوم دولت از پیدایش تا دگرگونی‌های ساختاری و ماهوی، از دولت شهرهای یونان تا دولت مدرن می‌پردازد. این پژوهش درصدد پاسخ به این دو سوال است که آیا با گذر از دوران مدرن و ورود به عصر جهانی شدن، شاهد پیدایش دولت پست مدرن هستیم و دوم آنکه این تحولات چگونه و چطور دولت مدرن را دچار دگرگونی ساخته‌اند. دستاورد مقاله حاضر با پاسخی ایجابی مطرح می‌سازد؛ تحول مفهومی بر دولت مدرن مترتب گشته و مجموعه این دگرگونی‌ها و تحولات، فراوان، گسترده و عمیق بوده‌اند، چنانکه می‌توان این تحولات را هستی‌شناختی و ماهوی بیان داشت و از مفهومی جدید با عنوان دولت پست مدرن سخن به میان آورد.

واژگان کلیدی: تحول مفاهیم، دولت، جهانی شدن، پست مدرنیسم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران Se.aminhabibi@gmail.com

مقدمه

پدیده دولت دشوارترین مفهوم مطالعاتی در سیاست است. دولت پیچیده‌ترین، بزرگ‌ترین و بزرگترین نهاد سیاسی عصر ما است. این مفهوم در تکامل تاریخی خود مراحل مختلفی را از سر گذرانده است، اما دولت جدید، نخستین بار در اروپای سده پانزدهم و شانزدهم پدیدار شد و در شکل نظام حکمرانی متمرکزی موفق گردید همه نهادها و گروه‌ها را تابع خود کند. سرانجام معاهده وستفاليا در سال ۱۶۴۸ آخرین حلقه از اندام‌واره دولت را تکمیل و سرانجام دولت مدرن را اعلام کرد. دولت‌ها با ویژگی دارا بودن حاکمیت بر یک قلمرو و مردم‌شان، واحدهای سیاسی اولیه جهان مدرن هستند که با همدیگر نظام بین‌دولتی را تشکیل می‌دهند و عنصر حاکمیت باعث می‌شود که دولت از دیگر سازمان‌های فضایی متمایز باشد.

آنچه که ما امروزه دولت می‌نامیم، بیشتر منظور دولت مدرن است. دولت مدرن محصول فرایند مدرنیته است. این فرایند از نظر شناخت‌شناسی به منزله جدایی سوژه از ابژه، و از نظر سیاسی با تفکیک میان عرصه عمومی و عرصه خصوصی، و میان شهروند و فرد مشخص می‌شود. این در حالی است که امروزه با پدید آمدن واژه‌های چالش‌برانگیز دیگری از جمله «پست مدرن»، «جهانی شدن» و سایر موضوعات مرتبط با آنها، مسائل مربوط به دولت ابهام، پیچیدگی و نسبیتی بیش از پیش به خود گرفته‌اند.

تحول معنایی، موضوعی شناخته شده و مترتب بر تمام مفاهیم، مبتنی بر گذر زمان و اوضاع و احوال بشری است. در سیاست، خاصه در روابط بین‌الملل نیز، تحول مفاهیم همواره در حال نمود بوده و شاید بتوان گفت مدرنیته کاتالیزور این جریان در سده اخیر بوده است. اما مفهوم دولت بعنوان برون‌داد تمدنی بشر و تعریف هابزی از آن، یکی از مطرح‌ترین جنبه‌های این تحول است. با رخ نمودن پدیده‌های نوظهوری همچون، انقلاب اطلاعات، اینترنت، جهانی شدن، حقوق بشر، سازمان‌های غیردولتی و بازیگران فرادولتی، مفهوم دولت بیش از پیش دچار دگرگونی و تحول گشته است. در یک تصویر هولوگرافیک^۱، سیر تاریخی و کلاسیک این تحولات در سه دوره زمانی، یعنی دوره اول، دولت-شهرهای یونانی، دوره دوم (دولت ملی یا) دولت-ملت وستفالیایی^۲ و دوره سوم دولت در دوران معاصر یا مدرن رخ داده است. این مقاله درصدد است تا با بازشناسی تاریخی این تحولات، به دوران پسامدرن^۳ و جهانی شدن پرداخته و مفهوم دولت و تحولات آن را در این دوره بررسی نماید. در پژوهش حاضر از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است و با مطالعه، برداشت و استنتاج از متون موجود، مفهوم دولت را به صورت تطبیقی از دیدگاه دو گفتمان مدرن و پست مدرن مورد ارزیابی قرار می‌دهیم. همچنین، شیوه گردآوری مطالب و داده‌ها کتابخانه‌ای است.

¹ Holographic Picture

² Nation-State

³ Post Modern

۱- مفهوم دولت در گذر زمان

در این بخش مفهوم دولت از منظر تاریخی از پیدایش متشکل آن در دوران دولت شهرهای یونانی بررسی شده و به ساختار دولت حاصل از معاهدات وستفالی ختم می‌شود. هدف از این بخش درک ماهوی از نحوه پیدایش دولت در فشرده‌ترین حالت آن بعنوان الزامی برای شناخت مفهومی دولت مدرن می‌باشد.

۱-۱- دولت - شهرهای یونانی، پیدایش مفهومی به نام دولت

تعیین زمان پیدایش دولت بعنوان ساختاری سیاسی^۱ در تاریخ بشر دشوار است و نمی‌توان تاریخ معینی برای آن ذکر کرد. اما روشن است، یک روند تکاملی که در آن عوامل زیادی ایفای نقش کرده‌اند، در جریان بوده. به نظر اندیشمندان، دولت، مانند دیگر نهادهای اجتماعی، بطور نامحسوس، از مبادی بسیار و شرایط گوناگونی پدیدار شده است که هیچ تقسیم‌بندی قطعی‌ای نمی‌توان میان شکل‌های اولیه سازمان‌های اجتماعی که دولت نیستند و شکل‌های بعدی که دولت‌اند، به عمل آورد. برخی دولت-شهر یونانی را نخستین شکل دولت در اروپا و جهان دانسته‌اند که می‌توان خصوصیات مشترکی میان آن و دولت ملی یافت. برخی نیز گفته‌اند که تاریخ پیدایش دولت - شهرها به حدود ۸۰۰ تا ۵۰۰ قبل از میلاد باز می‌گردد (mogens, 2000: 32). دولت-شهرها در نتیجه اتحاد و گردهمایی خانواده‌ها و قبایل در درون دژها پدید آمدند. در آن دوران برای یونانی‌ها مفهوم دولت به معنای سیاسی شناخته شده نبود. آنها به جای آن، واژه «پولیس» را بکار می‌بردند که می‌توان آن را «شهر دولت» نامید. مفهوم دولت تا سده شانزدهم میلادی رواج سیاسی نیافت. اما نخستین کاربرد آن در مباحث علمی را می‌توان به ماکیاولی^۲ (قرن ۱۴ و ۱۵ میلادی) نسبت داد.

۱-۲- دوره وستفالی و تحولات ناشی از آن؛ اولین تحول بنیادین در مفهوم دولت

از پس جنگ‌های سی ساله مذهبی اروپا و عهدنامه وستفالی در سال ۱۶۴۸ میلادی، دولت‌های مستقل و دارای حاکمیت شکل گرفتند (Barclay, 2003: 28). پیش از آن هم واحدهای سیاسی مستقل وجود داشته‌اند و به آنها نیز دولت اطلاق می‌شد اما مفاد قراردادهای وستفالی که تشکیل دهنده مفهوم دولت-ملت یا دولت ملی می‌شدند، دربرگیرنده مفاهیم و تعهداتی بودند که وضعیت نوینی را نوید می‌داد. درحالی‌که برخی منابع حقوقی و سیاسی، سه عنصر اصلی را برای آن برشمرده‌اند، که شامل سرزمین، جمعیت و حکومت، می‌شد، حقوقدانان و اندیشمندان سیاسی دیگری به عنصر چهارم نیز اشاره داشته‌اند. آن عامل، حاکمیت خوانده می‌شود (Ibid, 29).

¹ Political Structure

² Machiavelli

حاکمیت فصل ممیزه دولت‌ها دوران جدید با ما قبل آن، و نیز مهمترین صفت ممیزه تشکیل دهنده دولت نسبت به واحدهای سیاسی پیشین شناخته می‌شود. به این معنا که واحدهای سیاسی پیشین فاقد ویژگی حاکمیتی بطور اخص و سه خصیصه دیگر بطور اعم بودند. حاکمیت مفهومی انتزاعی است که به صلاحیت تام و مستقل یک قدرت در اعلان و اعمال یک حکم دلالت دارد. حاکمیت به خصلت برتری حکومت نسبت به دیگر مدعیان و بازیگرانی که همزمان می‌تواند عامل مشروعیت‌بخش در یک جامعه نیز باشند منتسب می‌گردد. نکته دیگر آنکه مشروعیت یک حکومت در حاکمیت آن بازتاب می‌یابد. بنابراین مشروعیت یک حکومت به اجرای درست و کامل خواسته‌های شاه یا گروه حاکم باز می‌گردد. بنا به یک نظر، اولین بار استفاده از مفهوم حاکمیت از سوی ژان بدن^۱، عنوان گردید. دولت-ملت‌های نو پدید حاصل از عصر وستفالی شامل عناصر زیر بودند:

- سرزمین یا گستره جغرافیایی با مرزهایی مشخص، در طول تاریخ سرزمین مهم‌ترین عنصر دولت ملی بوده است و دولت‌ها مایل بوده‌اند تا آنجا که ممکن است بر گستره آن بیفزایند.
- جمعیت که تا پیش از عصر وستفالی در قالب ملت تعریف نشده بود و افراد مقیم در مرزهای یک کشور رعایای سلطان محسوب می‌شدند و این امر خود تبلور حاکمیت و حکومت بود.
- حکومت گروهی از افراد که در چهارچوب دیوان‌سالاری دولت را اداره می‌کنند.
- حاکمیت، مفهومی قانونی‌ست به معنای سیطره دولت در سراسر سرزمین، مشروع بودن و انحصار استفاده از زور و خشونت فیزیکی برای اعمال قوانین. حاکمیت در سیستم بین‌المللی نتیجه پیمان وستفالی در اروپا بود که بعدها از طریق استعمار و تأثیر اجتماعی و فرهنگی اروپا به سراسر جهان صادر گردید (Donovan, 1993: 93).

۸۰

اندیشمندان این دوره با کنار نهاده شدن کلیسا و حاکمیت مطلق خدا، بعد از رنسانس^۲، پیوندهای مشروعیت‌بخش جدیدی را برای پادشاهان وضع کردند. آنها مفهوم مقدس خدا، مسیح و پاپ را به شاه تغییر داده، سرزمین مقدس جهانی (قلمروی جهانی خداوند) را به قلمروی شهر زمینی شاه محدود کردند، حاکمیت خدا را به حاکمیت شاه تعبیر کردند و اتباع شهر خدا را به شهر شاه مهاجرت دادند. در واقع نمی‌توان ناگهان از جهان قبلی به جهان جدید جهش کرد، بلکه به حرکت آرام و تدریجی در تمام ابعاد نیاز است. زیرا مفاهیم اجتماعی در پیوند با جامعه و کاربران آن قرار دارند و در عمل معنا می‌گیرند. نظریه‌پردازانی که در این گسل تاریخی حضور دارند عموماً می‌کوشند ضمن ایجاد برخی اصطلاحات و مفاهیم جدید، اغلب اصطلاحات و مفاهیم قبلی را در صورت ظاهری‌شان حفظ کرده و تنها با دستکاری در جایگاه و نسبت‌شان با دیگر اصطلاحات و مفاهیم، در ساختار جدید، معانی جدیدی بیابند. بدین‌صورت تلقی قبلی از یک واژه را به تلقی

¹ Jean Bodin

² Renaissance

جدید تغییر می‌دهند. اینگونه است که واژه حاکمیت را از آسمان به زمین می‌آورند و قلمروی امور عرفی را از سراسر جهان به حکومت پادشاه منحصر می‌کنند. حقوق طبیعی عام رواقیون^۱ نیز به حقوق بین‌الملل سکولار گرتیوس^۲ و بدن در قرن هفدهم تبدیل می‌شود.

۲- پیدایش مفهوم دولت مدرن و تحولات ناشی از آن

برخلاف تحولات در مفهوم دولت در دوران وستفالی، که به جزء شروع حذف امپراطوری‌ها، مابقی ماهوی نبودند و در ساختار و ظاهر یکی به نظر می‌رسیدند، در دوران معاصر به دلیل پیشرفت علم و توسعه آن، همچنین اختراعات و ابداعات، مفاهیم دچار شیفت پارادایمی هویتی نیز گشتند. این دوران شامل دو دوره زمانی مهم می‌باشد، نخست، دوران ماقبل جهانی شدن، شامل پایان دوران وستفالی، یعنی از انتهای جنگ اول جهانی تا پایان جنگ سرد؛ دوم، دوران پس از فروپاشی شوروی تا به امروز.

۲-۱- قبل از پروسه جهانی شدن (دوران مدرن - دولت مدرن)

تحول در مفهوم دولت در این دوران که به پیدایش مفهوم دولت مدرن بدل گشت، ابتدا شامل توسعه عناصر کلاسیک دولت وستفالی بود، اما بروز مدرنیته، توسعه علمی، پدید آمدن مفاهیمی همچون حقوق بشر، رسانه و ... باعث ایجاد تحولات نوپدید دیگری نیز گشت. کریستوفر پیرسون^۳ در کتاب دولت مدرن خویش، نه ویژگی عمده برای دولت‌های مدرن در هر فصل برمی‌شمرد (Pierson, 1996: 78-128)، اما موارد زیر را شاید بتوان کامل‌ترین این تحولات ذکر کرد:

۱) کنترل کامل و انحصارگونه خشونت

کنترل کامل و انحصاری زور در دولت‌های مدرن، مفهومی است که ماکس وبر نیز بر روی آن تاکید زیادی داشته و می‌گوید در عصر دولت‌های مدرن بر خلاف دوران پیشین، با ظهور تکنولوژی دولت می‌تواند به طور عام و کامل اعمال زور کند و در کنار قدرت عربان، قدرت پنهان نیز داشته باشد (Anderson, 1986: 62). بعنوان مثال، دولت می‌تواند مجرمین را تعقیب کند، دولت می‌تواند هر کسی را مجازات کند، دولت می‌تواند نظام پلیسی داشته باشد و نظم را برقرار کند. انحصار این کنترل به طرز اعلا در اختیار دولت بوده و هیچ نیروی دیگری در جامعه حق اعمال چنین قدرتی را ندارد. این پدیده سیری تکاملی قدرت در دولت‌ها و در ادامه عصر وستفالیایی است.

¹ Stoicism

² Grotius

³ Christopher Pierson

۲) تثبیت قلمرو جغرافیایی و پیدایش مفهوم ملت

ویژگی بعدی، سرزمینی بودن یا جغرافیایی بودن مفهوم دولت است؛ در واقع تحول در نوع قلمرو جغرافیایی در معاهدات وستفالی، مرزهای دولت‌های ملی را مورد شناسایی قرار داد. اما همواره مرزها و قلمروها توسط همسایگان مورد دست‌اندازی و نقض بودند. تثبیت و شناسایی قلمرو جغرافیایی دولت‌های ملی ویژگی این دوران است. این تحول صرفاً پدیده جغرافیایی نبود بلکه این نوع جدید از تقسیم‌بندی منجر به پدید آمدن یک مفهوم جدید تحت عنوان "ملت" گردید. با استقرار مفهوم ملت بود که مفهوم دولت ملی یا دولت-ملت متشکل‌تر گردید. در واقع تحت این تحول حکومت نسبت به ملت، اعمال اقتدار می‌کند. از درون ملت، مفهوم ملیت به وجود می‌آید که با خود مفاهیم زیادی مانند حقوق شخصی و حاکمیت ملی را به همراه می‌آورد.

۳) تحول در مفهوم حاکمیت

مفهوم حاکمیت در دوران وستفالی همانگونه که "ژان بدن" و دیگران می‌گویند، "یک قدرت مرکزی، انحصاری و برتر در هر واحد سیاسی" تعریف می‌شد (Anderson, 1986: 70). اما مفهوم حاکمیت در دوران مدرن، ترکیبی تحت عنوان "حاکمیت ملی" بود، که خط انفکاک دوران مدرن با قبل از آن به حساب می‌آید. بدین معنا که حاکمیت از آن کشمکش مابین همه نیروها در واحدهای سیاسی است و این ماهیت تبادل و چرخه متوالی قدرت، سازنده مفهوم حاکمیت ملی در دولت‌های مدرن بود؛ برخلاف روند پیشین در دوران وستفالی که تثبیت یک قدرت فائقه همواره باعث سکون چرخه تبادل قدرت مابین نیروها در جهت کسب قدرت و چرخش نخبگان سیاسی و دست به دست شدن قدرت می‌شد. در این دوران در روابط بین‌الملل نیز در پی عرف‌گرایی در نظام بین‌الملل، حاکمیت دولت‌ها به رسمیت شناخته شد.

۸۲

۴) مشروعیت و گسترش نظام حقوقی

عنصر دیگری که بیشتر در دولت‌های مدرن مطرح می‌شود، عنصر مشروعیت است، بدین معنا که حکومت باید مشروط به نظامی حقوقی باشد و در پی آن هیچ نیرویی نباید ادعا کند که بر فراز نظام حقوقی قرار داشته و مقید و تابع به نظام حقوقی موجود نیست (Pierson, 1996: 96). همه نیروها در یک واحد سیاسی همچنین مردم (جمعیت آن سرزمین) باید حقوق و اختیارات خود را از نظام حقوقی رایج دریافت کنند. این به معنای مشروط و مقید بودن حکومت و مقامات حکومتی نیز است. بنابراین، تغییر و براندازی حکومت نیز با رعایت این پارامترها به مشروعیت حکومت بعدی خواهد انجامید. این تحول، همچنین پدید آمدن عناصر مشروعیت‌بخش و گسترش آنها باعث تقویت جایگاه حقوق و قانون اساسی در جوامع و تاریخ سیاسی گشت. در این دوران از یک طرف دولت دارای کنترل انحصاری خشونت است و در سویی دیگر، مفهومی تحت عنوان حقوق ملت وجود دارد که باید دولت آن را لحاظ کند. بنابراین مشروعیت به معنای تقید دولت به حقوق ملت

نیز می‌تواند معنا شود. حکومتی مشروع است که خود را پایبند، مقید و محدود به قانون و حقوق مردم ببیند و اجازه تعرض به قانون و حقوق مردم را ندهد.

۵) گسترش حکومت‌های غیرشخصی

در این دوران با گسترش لیبرالیسم و شعارهای دموکراسی خواهانه قدرت و حکومتی مشروع و مورد شناسایی است که در انحصار دولت‌های خودکامه که در واقع ماهیت شخصی دارند، نباشد. ماهیت شخصی به معنای شخصی‌سازی قدرت و انحصار آن فقط توسط یک نفر یا به نفع یک طرف و یا یک قدرت حاکم است. پس در واقع وقتی صحبت از وفاداری به دولت می‌شود به معنای وفاداری به یک شخص خاص نیست؛ قدرت غیرشخصی با مفهومی به نام حکومت قانون، قرابت دارد. حکومت قانون یعنی حکومت یک نظام حقوقی بعنوان پایه‌ای برای ایجاد حکومت‌های غیرشخصی. به معنای دیگر حکومتی که قاعده‌ها بر کشور حکم می‌رانند، نه اشخاص و آنها نیز خود مقید به قوانین هستند (Donovan, 1993: 109). در نقطه مقابل، استبداد و یا حکومت خودکامه (یا شخصی) قرار دارد. حکومت خودکامه دربرگیرنده مقاماتی است که خود را مقید به قوانین حقوقی رایج نمی‌دانند، حقوق مردم را محترم نمی‌شمارند و اختیارات خود را فراتر از قانون دانسته و یا خود تدوین‌گر قانون به نفع خویش هستند.

۶) گسترش دیوان‌سالاری

دیوان در اصل مفهوم جایگزین شده‌ای برای دربار شاهان یا حکام است که در پی تحولات وستفالی و سیر افول امپراطوری‌ها در درون دولت‌های مدرن رایج گردید و شامل بدنه اداری حکومت یعنی کارمندان که جایگزین طبقه دربار شده‌اند، می‌باشد. سیر تحولات تکنولوژیک و تخصصی‌تر شدن سیاست‌گذاری و حکومت در این دوران باعث گردید حکومت‌ها برای اداره جامعه نیازمند نیروی متخصص و کارآمد باشند. اگرچه عموماً در رابطه با مفهوم دیوان‌سالاری، معنای "وبری" از آن مراد می‌شود یعنی سیستمی که در آن مقامات، پست‌ها و جایگاه‌ها دارای شرح وظایف مشخص باشند (Pierson, 1996: 87). در دوران مدرن افزون بر آن، دیوان-سالاری شامل عناصر دیگری مانند شایستگی و میزان توانایی افراد برای در اختیار گرفتن پست‌ها نیز بود. یعنی معیار انتصاب، ارتقا و تغییر افراد در پست‌ها، در کنار حزبی بودن (یعنی مشارکت حداکثری تمامی نیروها در حکومت) براساس شایستگی‌ها و قابلیت و کارایی افراد تعیین گردد. این تحول باعث گشت برخلاف دوران‌های قبلی که درباریان صرفاً براساس وفاداری و میزان فرمانبرداری از حاکم انتخاب می‌شدند جای خود را به نیروی متخصص برای اداره جامعه دهند.

۷) اقتدار و پیدایش مفهوم مقبولیت

مفهوم اقتدار به معنای قدرت مشروع و موجه است. این مفهوم استفاده از قدرت را صرفاً عجین با مشروعیت می‌داند. در این ارتباط دو نوع برداشت از قدرت وجود دارد. یک برداشت غیرمشروع از قدرت، یعنی وجه عریان قدرت یا قدرت سخت، و یک وجه دیگر، قدرت نرم است که دارای مشروعیت می‌باشد؛ قدرت نرم شامل اقتدار دولت از جهت ارائه خوب خدمات عمومی، رفاهی و اداره بی‌نقص جامعه است. این وجه قدرت در کنار مشروعیت، مقبولیت را نیز به همراه دارد، یعنی مردم اعمال قدرت از طریق حکومت در شرایط ملزوم را پذیرفته و این اعمال قدرت دولت را مفید و کاربردی می‌بینند؛ در واقع این اعمال قدرت جزئی از مشروعیت دولت به حساب می‌آید. در اینجا دولت اقتدار مثبت دارد (Anderson, 1986: 72). مقبولیت ویژگی خاص دولت مدرن است، در دوران گذشته روی کار آمدن حکومتی که صرفاً مشروع بود کما اینکه مشروعیت خود را با زور به جامعه اقناع می‌کرد می‌توانست به حکومت بپردازد، اما در این دوران مشروعیت چه الهی و چه صرف داشتن قدرت، حکومت را محبوب جامعه نمی‌کرد و مقبولیت نیز به عنصر تاثیرگذاری بدل گشت. به محض آنکه دولت از اعمال قدرت نرم باز می‌ماند، مقبولیت و سپس مشروعیت خود را نزد ملت از دست می‌داد، اینگونه حکومت‌ها به اجبار به سمت اقتدار منفی حرکت می‌کنند و می‌کوشند از دو طریق این عدم مقبولیت را جبران کنند، در اینجا مفهوم قدرت سخت یا وجه عریان قدرت به میان می‌آید. ابتدا می‌کوشند تا با حفظ ظاهر جامعه را به مانند دولت خدمتگزار و کارآمد اداره کنند و شکل ظاهری دولت‌های رفاهی را نمایش دهند و از این راه مقبولیت کسب کنند، در صورت عدم توانایی وارد بحران مشروعیت شده و به سمت اقتدار منفی و یا سرکوب پیش می‌روند. بواسطه کنترل انحصاری خشونت در دولت‌های مدرن، عموماً دولت‌های توتالیتر و دیکتاتوری در این دوران شکل می‌گیرند. بنابراین دولت‌هایی که مشروعیت خود را از دست می‌دهند تا حد زیادی به سمت اقتدارگرایی و سرکوبگری حرکت خواهند کرد.

۸۴

۸) شهروندی

مفهوم دیگری که در رابطه با دولت مدرن مطرح است، مفهوم شهروندی است (Pierson, 1996: 100). مفهوم شهروندی در پی پیدایش مفهوم ملت و گسترش حقوق مدرن و گذار از دوران وستفالی معنا پیدا کرد. گذار از مفهوم رعیت به شهروند، لازمه تحقق دولت‌های مدرن بود. در مفهوم رعایا، تنها با تکالیف مواجه هستیم و در واقع رعایت یعنی کسی که در مقابل حاکم یا مالک خود، دارای تکلیف است. حتی وقتی مفهوم اتباع در دولت‌های وستفالی مطرح می‌شد، اگرچه حقوقی هم بر افراد مترتب بود اما تکالیف وجه غالب را داشتند. در واقع اتباع از این جهت که از قدرت مرکزی تبعیت می‌کنند دارای حقوقی هستند. اما در مفهوم شهروند و شهروندی در دولت‌های مدرن، اولویت با حقوق است و از آن جهت که حکومت‌ها، وظیفه تامین

حقوق اشخاص را دارند، می‌توانند به مردم تکالیفی را هم واگذار کنند ولی وجه پاسخگویی دولت‌ها در مقابل شهروندان (اعضای ملت) پر رنگ‌تر است. مقدمه هرگونه تکلیفی، شناسایی و تضمین حق‌ها است و تحولات بنیادینی مانند پیدایش مفهوم ملت، مالیات و مقبولیت مسبب پیدایش مفهوم شهروندی بودند.

۹) مالیات

آخرین مفهوم و مشخصه دولت مدرن مفهوم مالیات است. امروزه سهم مالیات از مجموعه درآمد ملی، نشان می‌دهد هر دولت تا چه حد به ملت خود وابسته بوده و توسعه یافته است. در دوران وستفالی، دولت از فروش منابع کشور، سرمایه‌ها و دارایی‌ها، همچنین جنگ‌طلبی و دست‌اندازی به کشورهای دیگر تامین مالی و بودجه می‌کرد و خرج آن هم اغلب در شرف تامین منافع هیأت حاکمه بود (Hechter, 2000: 29). در عصر مدرن، با وجود انقلاب‌های صنعتی، توسعه صنعتی و گسترش اقتصاد و تولیدات و کالاها، دولت‌ها رو به کسب درآمد از منابع متمدنانه‌تری آوردند. دولت مدرن درآمدش را برحسب قدرت اقتصادی، چرخه اقتصاد و بازار جامعه خود و همچنین دریافت مالیات از صنوف و بنگاه‌های اقتصادی تامین کرد. این وابستگی باعث ارتباط و شناخت حداکثری دولت‌ها از جامعه خود نیز شد، بنابراین توانست مشکلات و ناکارآمدی‌ها را در جامعه مشاهده و جبران کند و به سمت توسعه حرکت کند، در این دوران مفهوم دولت پاسخگو و پاسخگویی حاکمیت به ملت در جهت مشکلات و نارسایی‌ها متداعی گشت. در این دوران دولت‌هایی که همچنان برپایه فروش منابع طبیعی کسب درآمد کرده و مالیات‌مند نبودند دولت رانتیر نامیده می‌شدند؛ اینگونه دولت‌ها نیازی به ملت خود نداشته و به آنها نیز پاسخگو نیستند. مفهوم توسعه، جهان سوم و توسعه نیافتگی از مهمترین مسائل اقتصادی و اجتماعی این دوران می‌باشد.

۸۵

۲-۲- در پروسه جهانی شدن (دوران پست مدرن - دولت پست مدرن)

از نظر متفکران نظریات ساختاربنندی همچون گیدنز^۱ و آرچر^۲، همه دولت‌های کنونی، دولت‌های ملی مدرن محسوب می‌شوند (Giddens, 1987: 53). آنها مدرنیته را به دو دوره اول یعنی تا دهه ۶۰ میلادی و دوره دوم یعنی از دهه ۶۰ میلادی تا به امروز دسته‌بندی می‌کنند. از منظر این نظریه، دولت‌های امروزی زاده دوره دوم از مدرنیته هستند. به باور آنها مفهوم دولت پدیده‌ای قدیمی بوده و تحول در مفهوم دولت در دوران معاصر تنها به عقلانی‌تر شدن ساختارهای گوناگون اداری، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آنها کمک کرده است. گیدنز تنها تسلط دولت بر جامعه اطلاعاتی، افزایش نظارت، خشونت و خصیصه جنگ را وجه خاص

¹ Anthony Giddens

² Margaret Scotford Archer

دولت‌های پسا جنگ سرد به حساب می‌آورد (Giddens, 1987: 54). و از این‌رو آنها را از ساختارهای سیاسی پیشین خود متمایز بر می‌شمارد. عده‌ای اما، گذار از جنگ سرد و ورود به عصر جهانی شدن را همچنان که عصری جدید به حساب می‌آورند، معتقداند دولت نیز در این دوران دچار تحول و دگرگونی‌های عمیقی گشته است؛ آنها شکل‌گیری دولت‌های پست مدرن را با ظهور موج جدید فرا ملی‌گرایی یا بین‌الملل‌گرایی^۱ در ارتباط می‌دانند (Ringmar, 2018: 24). در کنار وجه تمایزات دولت مدرن که گیدنز بر آنها تکیه می‌کند، آنها تقرب به یکپارچگی کامل فرهنگی، افزایش خواست برای پیوستن به اتحادیه‌ها و سازمان‌ها، افزایش تاثیر حاکمیت فراسرزمینی، نفوذ بیشتر بر جریان‌های داخلی، بوروکراسی نوین، تحول در ماهیت قدرت، افزایش مشارکت شهروندی، پیشرفت تکنولوژیک و فناوری، تغییر در مدل‌های اداره کشور، توسعه اقتصادی و علمی - آموزشی را از مهمترین جنبه‌های تحول در دوران حاضر به حساب می‌آورند (Ringmar, 2018: 33). در واقع این معیارها وجه تمایز فاحشی مابین دولت پست مدرن و دولت مدرن ایجاد می‌کند که در نظریات پیشین وجود نداشته است. از این‌رو که این دوران، عصر حاضر را در بر می‌گیرد، می‌توان استدلال کرد که تحول در دولت‌ها همچنان ادامه داشته و خواهد داشت.

همچنان که گفته شد تحول در مفهوم دولت، از دولت شهرهای یونان تا دولت وستفالیایی، شامل تحولات ظاهری و تحولات محدود ماهوی بوده است. اما این روند به مرور شامل تحولات ماهوی و ساختاری فراوان‌تری گشته است که می‌توان در نحوه پیدایش دولت‌های مدرن آنها را مشاهده کرد. تحول در مفهوم دولت مدرن اما دارای ویژگی‌های خاص بیشتری، شامل دگرگونی عمیق‌تر و هستی‌شناسانه، هم از لحاظ ماهوی و هم از لحاظ ظاهری بوده است، این چنین که مفهوم دولت، در دوران پیش از امروز، ذهنیتی خاص و مضیق را متصور می‌ساخته اما امروزه و با پدید آمدن جنبه‌های جدیدی همچون جهانی شدن، تکنولوژی و اینترنت، مفهوم دولت پست مدرن به مفهومی بین‌الذهانی و نرم بدل گشته است. بگونه‌ای که پدیده‌های نوظهور جدید، این مفهوم را مرتب، همواره و آنی دچار تحول و دگرگونی قرار می‌دهند، و عنصر سیالیت عضوی جدا نشدنی از دولت‌های پست مدرن است؛ تغییراتی که دیگر نمی‌توان مفهوم نوپدید دولت پست مدرن را با برداشت‌های قبلی از این مفهوم مانند دولت مدرن حتی در مقام مقایسه آورد. سه عنصر کلیدی و کلاسیک دولت، یعنی سرزمین، جمعیت و حکومت نیز امروزه دچار تحولات فراوانی گشته‌اند. دیالکتیک جدید، با عناصر ویژه و جدیدی همچون افزایش اطلاعات و فضای سایبر، گسترش نفوذ فرهنگ، حوزه‌های عمومی و رسانه‌ها، اقتصاد و بازارهای مالی جدید، بازیگران فرادولتی و غیردولتی، افزایش تاثیر محیط زیست و ...، مفهوم پیشین از دولت یعنی دولت مدرن را بطور ماهوی دچار تحول کرده‌اند.

¹ Internationalism

(۱) شاخص‌های کلیدی دولت پست مدرن

در این بخش شاخص‌های کلیدی متمایز دولت پست مدرن با دولت مدرن مورد بررسی و مقایسه قرار می‌گیرد.

- اطلاعات

با گسترش انقلاب اطلاعاتی و تبدیل جهان به دهکده جهانی^۱ که در عقاید "مک لوهان"^۲ مطرح است و حتی نظریات "توماس فریدمن"^۳ که جهان را به جهان مسطح یا یکدست شده معنا می‌کند (Friedman, 2005: 23)؛ دیگر چرخه حرکت اطلاعات یک سویه و یا در یک جهت نیست، همچنین از لحاظ سرعت و حجم با گذشته قابل مقایسه نیز نمی‌باشد. گسترش زیرساخت‌هایی مانند اینترنت و رسانه‌ها باعث گشته تا اطلاعات، در کنار آن، دانش عمومی و اخبار در جهان همواره در جریان باشند و اتفاقی کوچک در گوشه دنیا، جهانی شده و کوچکترین ابعاد یک اتفاق بزرگ در متن عرصه بین‌المللی، محلی مخابره شود. این تغییرات بنیادین تحول شگرفی بر تاثیرگذاری، بازیگری، کنش و واکنش دولت‌ها بوجود آورده است؛ و اتخاذ سیاست و پیگیری استراتژی‌ها را برای دولت‌ها پیچیده‌تر ساخته است.

- فرهنگ

مدرنیسم و در پی آن جهانی شدن با خود فرهنگ جهانی شده‌ای را نیز به همراه آورده است. از فرهنگ غذایی در مایحتاج روزانه خانواده‌ها تا منو رستوران‌ها و ...، از فرهنگ بصری، دیداری و شنیداری در عرصه موسیقی، هنر و سینما تا نوع پوشش، و گسترش صنعت مد. از فرهنگ جامعه‌پذیری و خانوادگی شامل سنت‌های تشکیل خانواده، تا چگونگی تعاملات شهری، شهرنشینی، روابط فامیلی و دوستانه. امروزه حتی در جنبه‌های اقتصادی نیز مردم در همه جای دنیا تا حدی پارامترهای یگانه‌ای را عامل آسایش و امنیت می‌دانند و این موضوع حتی در جنبه‌های گزینش عنوان شغلی و تحصیلات نیز دیده می‌شود. تغییرات این چنینی در عرصه فرهنگ، جنبه‌های گسترده‌ای از حکمرانی را در دولت‌ها شکل داده و دگرگون می‌سازد، دولت‌ها تا حد فراوانی به شکلی خاص از اداره امور جوامع سوق پیدا کرده‌اند؛ بطوریکه در دوران مدرن مشاهده نمی‌شد.

- حوزه عمومی

در عصر کنونی افراد، سازمان‌ها، کارتل‌ها و تمامی ذینفوذان، قابلیت آن را دارند تا حرف و خواسته خودشان را به طریقی به دولت‌های مطبوع‌شان برسانند (Caya, 2015: 97). امروزه دولت‌ها تا حد فراوانی تابع افکار عمومی بوده و افکار عمومی به یکی از جنبه‌های اتخاذ تصمیمات در بدنه دولت‌ها بدل گشته‌اند. اهمیت این

¹ Global Village

² Marshal McLuhan

³ Thomas Friedman

جنبه در مسائل بین‌المللی مانند اتخاذ سیاست‌ها، همچنین در شکل‌گیری یا گسست روابط مابین دولت‌ها نیز دیده می‌شود.

- اقتصاد

جهانی شدن و تحولات اقتصادی باعث وابستگی کشورها گردیده است. سیستم به هم پیوسته جهانی در عرصه تامین مواد اولیه تولید و همچنین زنجیره تامین کالا از بُعد دانش و نیروی کار، امروزه بیش از پیش به هم متصل و پیوسته است (Farrel, 2020: 235). تامین و نگهداری از این چرخه و به بالطبع افزایش راندمان آن، مرهون ایجاد دیپلماسی و سیاست خارجی نوینی است، که دولت‌ها ناچار به اتخاذ و پیگیری آنها هستند. این مدل از سیاست خارجی با مدل‌های مشابه آن در جنگ و صلح، حاصل از دوران مدرن کاملاً متفاوت، پیچیده‌تر، در هم تنیده‌تر و همزمان نیز شکننده‌تر است. تحول در ماهیت قدرت امروزه به سمتی حرکت کرده که قدرتمندی اقتصادی از قدرتمندی نظامی و دفاعی، از جلوه و اهمیت بیشتری برخوردار بوده و دولت‌ها از جنبه کارآمدی و بازده با تولید ناخالص داخلی و میزان درآمد سرانه‌شان مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌گیرند.

۲) بازیگری، ظهور بازیگران فرادولتی

ظهور پدیده‌ای تاثیرگذار فراتر از ساختار دولت در دوران مدرن، امری محال بنظر می‌رسید؛ اما امروزه ظهور سازمان‌های بین‌المللی دولتی، غیردولتی و مردم نهاد، شرکت‌ها و کارتل‌های چندملیتی، خیریه‌های بین‌المللی، تروریسم، سازمان ملل و بروکراسی عریض و طویل آن به همراه سازمان‌های زیرمجموعه، امروزه بازیگری انحصاری دولت‌ها را، محدود و متغیر ساخته است. برخلاف گذشته امروزه در کنار بازیگری دولت‌ها در عرصه بین‌الملل، بازیگران فرادولتی نیز به بازیگری می‌پردازند (Armstrong, 2011: 177). اگرچه انحصار از دست دولت‌ها خارج شده، لیکن همچنان بازیگر اصلی تمامی عرصه‌ها، دولت-ملت‌ها هستند. اما نباید تاثیرگذاری شگرف بازیگران فرادولتی را نادیده گرفت؛ زمینه‌سازی و عاملیت در مسائلی همچون انبوه قراردادهای و کنوانسیون‌های بین‌المللی، شروع و خاتمه به جنگ‌ها، ایجاد صلح در مناطق مختلف، همکاری‌های بین‌المللی، مسائل زیست محیطی، ایجاد فضای گفتمانی شمال جنوب و تحول در مفاهیمی همچون امنیت و غیره ... مرهون فعالیت آنها است. مفهوم دولت نیز در کنار این عظیم تحولات دچار دگرگونی‌های فراوانی گشته است، تا بتواند به حیات خود ادامه داده و قدرت خود را کماکان حفظ کند. دولت پست مدرن با ارائه کمک‌های اقتصادی، پشتیبانی سیاسی، ایجاد فضای گفتمانی و ... سعی در بازی‌سازی و بازیگری در این فضا داشته، که می‌توان آن را خاص‌ترین وجه تحول آن نسبت به دولت‌های مدرن دانست.

۳) تحول در عناصر دولت در عصر پست مدرن

در این بخش عناصر کلاسیک در تعریف مفهوم دولت بررسی شده و تاثیر تحولات دوران جهانی شدن بر آنها و اثر آن بر جایگاه تعریف کلاسیک از دولت تبیین می‌شود.

- حاکمیت

حاکمیت بعنوان اولین و عالی‌ترین مظهر دولت به حساب می‌آید. مسائلی همچون، ایجاد و حفظ امنیت و نظم، حراست از حقوق طبیعی افراد و تامین آزادی، ایجاد و حفظ همبستگی و یکپارچگی، تامین رفاه و آسایش طبیعی، از مهمترین کارویژه‌های آن است. اما دولت‌ها امروزه دیگر با وجود چرخه اطلاعات و همچنین بازیگری بازیگران فرادولتی از اعمال حاکمیت صرف برخوردار نیستند. بعنوان مثال با هر چه بیشتر مورد قبول قرار گرفتن حقوق بین‌الملل در پیشگاه جامعه بین‌المللی، دولت‌ها برای اتخاذ تصمیم در امور داخلی به مشورت و یا اجازه برخی سازوکارها احتیاج دارند (Iqbal, 2017: 25). برای نمونه سازمان‌های بین‌الملل همچون یونسکو، سازمان جهانی بهداشت می‌توانند برای اتخاذ سیاست در داخل یک کشور اعمال صلاحیت کرده و یا سازوکارهای حقوقی و یا کنوانسیون‌هایی همچون بانک جهانی و معاهده پالمو می-تواند رویه عادی اداره امور داخلی یک جامعه توسط دولت‌اش را دچار دگرگونی کند. اعمال سیاستی در رابطه با موضوعی خاص در داخل کشور می‌تواند در پیشگاه افکار عمومی جهانی و رسانه‌ها به چالش کشیده شده و آن دولت را مجبور به تغییر سازد. این تحولات بنیادین خصیصه دوران جهانی شدن و دولت‌های پست مدرن می‌باشد.

- سرزمین

سرزمین نیز امروزه به مثابه قبل دارای مفهوم سابق نبوده و دچار تحول گشته است. مباحثی همچون شهروند جهانی و جهان وطنی، مهاجرت و پناهندگی جای خود را به تابعیت و ملیت به مفهوم سابق داده است. همه ما امروزه به جز کشور خویش شهروند فضای سایبر، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی نیز هستیم. در روی دیگر مرزها به مثابه سابق خطوطی مستحکم و مضیق نیستند. مهاجرت بر اثر جنگ، بحران‌های اقتصادی و یا تغییرات اقلیمی باعث دگرگونی مفهوم سخت آنها گشته است. مرزهای کشورها دیگر نفوذ ناپذیر نیستند و مسائل حقوق بشری، دکرترین مسئولیت حمایت، حقوق اقلیت‌ها، دکرترین جدایی چاره‌ساز و ... ، همچنین فضای مجازی و رسانه‌ها، ماهواره‌ها ... از آنها ساختاری شکننده ساخته‌اند (Caya, 2015: 105). در گذشته دولت‌ها با اعمال صلاحیت در امور خود به مرزی خاص محدود می‌شدند اما امروزه قوانین بین‌المللی می‌تواند اعمال صلاحیت‌های را با کمک سازوکارها و صلاحیت قضایی در درون کشوری ثالث انجام دهد. جهانی شدن و فرهنگ جهانی بگونه‌ای قالب گشته است که دیگر سخت بتوان با گذر از مرزی به مرز دیگر تفاوت‌های فرهنگی را باز شناخت. با روی کار آمدن مفاهیمی همچون اتحادیه‌ها، با پول یکسان، فرهنگ همگون،

استراتژی سیاسی و اقتصادی یکسان، تدابیر سیاست خارجی یکسان و غیره، مرزبندی‌های سیاسی سابق و مفهوم سرزمین به مثابه عنصر تشکیل دهنده دولت کلاسیک تا حد فراوانی دگرگون گردیده است.

- جمعیت

از میان سه فاکتور تشکیل دهنده ملت یا جمعیت، شامل، وجود یک سازمان سیاسی واحد، وجود فرهنگ و زبان مشترک و در نهایت وجود تاریخچه و پیشینه مشترک (Ehrenberg, 1999: 117)، شاید بتوان تنها آخرین فاکتور را امروزه قابلیت تمایز مابین ملت‌ها دانست. با روی کار آمدن سازمان‌هایی مانند کمیسیرای عالی پناهندگان، شورای حقوق بشر، رسانه‌ها و ... جمعیت‌ها دیگر به مثابه قبل تحت صلاحیت تک‌بعدی دولت‌هایشان نیستند و دولت‌ها نیز تنها کنترل کننده و عامل موثر بر جمعیت‌هایشان نیز نخواهند بود. جهانی شدن با خود فرهنگ‌های مشترک و زبان مشترک نیز آورده است. فراهم شدن فرهنگ و زبان تصویری مشترک توسط رسانه‌ها و اینترنت بیش از پیش جمعیت‌ها را در خواسته، عقاید، نظریات و سبک زندگی شبیه به هم کرده است.

۴) تحول در وجوه دولت در عصر پست مدرن

قدرت، مقبولیت، مشروعیت، اقتدار از جمله وجوه تشکیل دهنده دولت هستند. وقوع تحولات تاریخی و تکنولوژیک در دوران معاصر اثرات فراوانی بر آنها گذاشته که مترتب بر مفهوم دولت پست مدرن هستند.

- قدرت

همچون تحول در تمامی مفاهیم، امروزه مفهوم قدرت در حوزه بین‌المللی و در درون دولت‌ها دچار دگرگونی و تحول گشته است (Caya, 2015: 106). حوزه اعمال قدرت، دامنه قدرت، پیامدهای قدرت، ابزارهای قدرت، هزینه قدرت، شدت تاثیر قدرت، دارای تحولات بنیادین گشته‌اند. بعنوان مثال اقتصاد به عاملی مهم در مفهوم قدرت تبدیل شده و نفوذ و تاثیرگذاری دولت‌ها در خارج از مرزها به عاملی مهم بدل گشته است. تاثیرگذاری بر رسانه‌ها و جراید، بازیگری در اینترنت و فضای سایبر، پیشرفت تکنولوژیک از جمله عناصر جدید قدرت در دوران حاضر و در دولت‌های پست مدرن هستند.

- مقبولیت

با وجود رخ نمودن پدیده‌هایی مانند جهانی شدن و انقلاب‌های پیوسته علمی و اطلاعاتی، مقبولیت یا پذیرش مردمی نیز به مانند وجوه دیگر دولت، امروزه از نگاه سنتی بررسی نمی‌گردد (Iqbal, 2017: 28). مثلا اگر در کشورهایی از جمله کشورهای آسیا میانه، صرف تامین رفاه ابتدایی، نان و مایحتاج اقتصادی ماهانه مردم و به بالطبع اشتغال مطرح بود، امروزه آزادی‌های سیاسی، آزادی‌های اجتماعی و رفاه بهداشتی مطرح است و یا اگر در اروپا آزادی‌های اخیر عامل مقبولیت مردمی بود، امروزه مواردی مانند سطح بالاتری از امنیت

بهداشتی و زندگی، بازیگری مثبت دولت مطبوع در عرصه بین‌المللی و اثرگذاری جهانی، کمک به مسائل حقوق بشری در آفریقا و جنوب شرق آسیا، به عامل مقبولیت بدل گشته است.

- مشروعیت

مشروعیت نه صرفاً به قانونیت دولت از لحاظ حقوقی بلکه به پذیرش اجتماعی آن از جانب مردم نیز وابسته است. از هر دو دیدگاه، چه فلسفی و چه جامعه‌شناسانه، مشروعیت امروزه دیگر صرفاً منشاء داخلی ندارد. میزان فعالیت و راندمان در عرصه خارجی، عضویت در سازمان‌های بین‌المللی و میزان بهره‌مندی از امتیازات و احترام بین‌المللی، عامل‌هایی جدید در کسب مشروعیت برای دولت‌های پست مدرن هستند. بطوریکه امروزه یک گروه اپوزیسیون با داشتن حمایت خارجی می‌تواند با مشروعیت قانونی داخلی یک دولت مستقر طعنه به طعنه زند.

- اقتدار

اقتدار، یعنی پذیرش قانونی و یا قدرت مشروع، قانونی و مقبول که می‌باید در شرایط مقتضی مورد اطاعت و فرمانبرداری قرار گیرد. امروزه اقتدار وابسته به مفهومی همچون حکمرانی مطلوب و پارامترهای هشتمانه بانک جهانی است (worldbank.org). با وجود دکترین مسئولیت بین‌المللی حمایت و بکارگیری آن در دهه گذشته، همچنین توسعه نفوذ و اثرگذاری شورای امنیت و ساختارهای تحریمی در درون مرزها، دیگر می‌توان بیان داشت که اقتدار از انحصار دولت‌های پست مدرن خارج شده است.

۳- آینده مفهوم دولت پست مدرن و تحولات پیش‌رو

با تمامی تحولات فوق‌الذکر اما همچنان دولت بعنوان اصلی‌ترین بازیگر در عرصه بین‌المللی و بعنوان اصلی‌ترین عنصر در رشته روابط بین‌الملل شناخته می‌شود و از نقش و جایگاه مهمی در تمامی موضوعات مورد مطالعه برخوردار است. دولت مدرن، تغییر و تحولات مفهومی فراوانی را پشت سر گذاشته است؛ اگر بخواهیم چشمگیرترین و برجسته‌ترین تأثیر این تحول بی‌مانند را بر زندگی سیاسی و اجتماعی بشر به تصویر بکشیم، بی‌گمان می‌توان از «تضعیف شدن حاکمیت دولت» و کاستن از اهمیت آن در عرصه بین‌المللی نام برد. برخلاف نظر قالب که معتقد است، جهانی شدن و دوران پست مدرن، جهان را احتمالاً به سوی تضعیف حداکثری دولت تا حذف مفهومی با نام دولت پیش می‌برد، در نگاه مقابل، تمامی شواهد برعلیه این نظریه صف کشیده‌اند؛ مهمترین آن را می‌توان علت پیدایش و تشکیل دولت دانست. همچنین از نگاه تاریخی بشر همواره به دنبال ایجاد، گسترش و استحکام مفهوم دولت بوده است، از نگاه ساختار-کارگزار نیز امروزه لازمه اداره جوامع و جامعه جهانی در عرصه بین‌المللی بدون وجود پدیده دولت و در پس آن سازمان‌های بین‌المللی،

امری ناممکن خواهد بود. در سطح ساب‌گروپ هم مفاهیمی همچون ملت و شهروندی، ناسیونالیسم و پیشینه تاریخی نشأت گرفته از مفهوم دولت بوده و در میان جوامع و ملت‌ها از اهمیت فراوانی برخوردار است. نظریه دولت واحده جهانی هم که از پس تلاش‌ها و رقابت‌های بی‌وقفه قدرت‌های بزرگ، همچون ایالات متحده و چین برای کسب قدرت برتر جهانی پدید آمده، با رخنمون پدیده‌هایی از جمله سازمان‌های متعدد منطقه‌ای و بین‌المللی و عضویت این دو کشور در آنها، رقابت بر سر کسب هژمونی برتر در جهان را نوید می‌دهد و خواست برای ایجاد یک دولت واحده جهانی دور از دسترس می‌نماید. همچنین این امر که یک تک‌ساخت دولتی، اداره جامعه جهانی را برعهده داشته باشد چه از لحاظ فنی و حجم سیاستگذاری و چه از لحاظ تئوریک امری محال و ناممکن خواهد بود. شاید با مطالعه سیر تحولات در مفهوم دولت، روشن‌ترین نتیجه-گیری را نه حرکت به سوی دولت واحده جهانی بلکه حرکت به سوی اتحادیه‌های فرادولتی بین‌المللی^۱ دانست. این مفهوم متضمن ایجاد اتحادیه‌هایی متشکل از سازمان‌های بین‌المللی است که عضویت دولت‌ها را در خود خواهند داشت، تامین بودجه و تصمیم‌گیری در آنها توسط لابی و نفوذ دولت‌ها انجام می‌گردد و شاید در این فضا بتوان بازیگری دولت‌ها بطور کلاسیک، صرف و عیان را در عرصه بین‌المللی کم‌رنگ‌تر دید.

نتیجه‌گیری

۹۲

تحولات بنیادین در مفاهیمی همچون دولت بعنوان عنصر اصلی رشته روابط بین‌الملل، سلسله دگرگونی‌هایی را به دنبال خود رقم می‌زند که می‌توان از آن با عنوان انقلاب مفهومی یاد کرد. این استدلال از آنجا تقویت می‌شود که امروزه دیگر دولت‌ها صرفاً تامین‌کننده امنیت و نظم دهنده جامعه نیستند و کارکرد اولیه و ابتدایی خود را از دست داده‌اند؛ چه از منظر کلاسیک (هابزی) و چه از منظر مفهوم پسا وستفالی (دولت مدرن)، دولت‌ها متحول گشته‌اند. حضور دولت در عرصه‌های عمومی، افزایش نقش دولت در زندگی فردی، بازیگری و بازی‌سازی دولت در فضاهای مجازی به همراه شکست انحصار حاکمیتی دولت از پس بازیگری بازیگران فرادولتی و سازمان‌های بین‌المللی، چهره‌ای نوین از دولت ارائه شده است. این تمایز ویژگی خاص و منحصر دولت در دوران حاضر است، عصر جهانی شدن و عصر پست مدرن. در کنار افزایش کارکرد، همچنین گسترش شرح وظایف دولت‌ها، شاهد افزایش حوزه‌ها و بسترهای فعالیت و بازیگری در عصر پست مدرن نیز هستیم. تحولات در پی جهانی شدن، ظهور اینترنت، بازیگری بازیگران فرادولتی، تروریسم و محیط زیست، تحولات اساسی در اقتصاد و نوع بازارها، افزایش نفوذ حوزه عمومی و رسانه‌ها، گسترش تکنولوژی و دانش، افزایش تبادلات فرهنگی و ... باعث دگرگونی و تحول بنیادین در عناصر دولت شامل حاکمیت، سرزمین و

¹ Transnational Unions

جمعیت، همچنین در وجوه دولت شامل اقتدار، مشروعیت، مقبولیت و قدرت شده است. این تحولات ابتدا شیفت پارادایمی از عصر مدرن به عصری جدید را نوید می‌دهند، و سپس پاسخی ایجابی به این سوال هستند که آیا تحولاتی بر دولت مدرن موثر گشته است. دستاورد این مقاله اذعان دارد، امروزه با ورود به پارادایم جهانی شدن و عصر پست مدرن، شاهد گونه جدیدی از دولت هستیم که هم از منظر مفهومی و هم از منظر ساختاری با انواع قبلی بس متفاوت است. این تفاوت بنیادین و مفهومی در کنار خود، نوع سطح تحلیل، روش‌ها و انواع دیپلماسی، نظریات اقتصادی، نظریه‌های روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل را نیز دگرگون ساخته و خواهد ساخت.

فهرست منابع

- 1- Armstrong, David, (2011). *Civil Society and International Governance: The Non-State Actors in Global and Regional Regulatory Frameworks*, Routledge.
- 2- Anderson, James, (1986). *The Rise of Modern State*, Hravest Press.
- 3- Brazel, yorman (2002). *A Theory of the State*, Cambridge University Press.
- 4- Barclay, Harold (2003). *The State* , Freedom Press.
- 5- Caya, Sinan, (2015). *Evolution of State Ruling*, Social and Behavioral Sciences.
- 6- Donovan, John C. (1993). *People, power, and politics: an introduction to political science*, Rowman pulisher.
- 7- Ehrenberg, John (1999). "Civil Society, State: The Critical History of an Idea", New York University Press.
- 8- Friedman, Thomas (2005). *The World is Flat: A Brief History of Twenty-First Century*, Farra Publisher.
- 9- Farrel, Henry, (2020). *Will The Coronavirus End Globalization as We Know It?* Foreignaffairs.com
- 10- Giddens, Anthony, (1987). *the Nation-State and Violence*, University of California Press.
- 11- Hechter, Michael (2001). *Containing Nationalism*, Oxford University Press .
- 12- Iqbal, Arshid, (2017). *The Evolution of State sovereignty: A Historical Overview*, International Journal of Humanities and Social Invention, vol 6.
- 13- Mogens, Hansen, (2000). *The Concept of City-State and City-State Culture*, Copenhagen pub.
- 14- Pierson, Christopher (1996). *The Modern State*, London and New York: Routledge.
- 15- Ringmar, Erik, (2018). *The Evolution of The Nation-State*, www.e-ir.info
- 16- www.worldbank.org